

## تحلیل دیدگاه ملاصدرا در میزان تأثیر صدق باورهای دینی در نجات انسان‌ها

### The Analysis of Mullā Sadrā's View about the Influence of Truth of Religious Beliefs on Salvation of Human Beings

Vahideh Fakhar Noghani

وحیده فخر نوغانی\*

#### Abstract

The salvation of the adherents of religions is one of the controversial issues in the philosophy of religion. Among Islamic scholars, Mullā Sadrā is of thinkers who explain salvation in the light of factors beyond the rightfulness and verity of religions. The significant point is that his view on this issue is entirely based on his own epistemological foundations about "revealed propositions truth-apt" and "the possibility of achieving the truth" of these propositions. In his views, although the revealed propositions could be attributed as true or false, factors such as lack of access to fact and noumenon, indescribability of some degrees of reality in verbal propositions form, and also the dissimilarity between the speaker's and the audience's perception level in revealed propositions make it generally difficult to acquire these propositions. So, according to Mullā Sadrā's opinion, salvation is possible in the light of other factors such as obedience to God and worshipping Him.

**Keywords:** Mullā Sadrā, Salvation, Truth, Revealed Propositions, Truth-apt, Obedience to God.

#### چکیده

مسئله نجات و رستگاری پیروان ادیان از جمله مسائل بحث‌برانگیز در حوزه فلسفه دین است. در میان اندیشمندان اسلامی، ملاصدرا از جمله متفکرانی است که نجات و رستگاری را در پرتو عواملی فراتر از حقانیت و صدق ادیان تبیین می‌کند. نکته مهم و درخور توجه این است که دیدگاه وی در خصوص مسئله نجات کاملاً مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسی خاص وی در خصوص «صدق‌پذیری گزاره‌های وحیانی» و نیز «امکان دست‌یابی به صدق» این گزاره‌هاست. از دیدگاه وی هر چند گزاره‌های وحیانی از قابلیت اتصاف به صدق و کذب برخوردارند، اما عواملی همچون دست‌نیافتن به واقعیت و نفس‌الامر، توصیف‌ناپذیری برخی از مراتب واقعیت در قالب گزاره‌های زبانی و نیز همسان‌نبودن مرتبه ادراکی گوینده و مخاطب در گزاره‌های وحیانی، امکان دست‌یابی به صدق این گزاره‌ها را برای عموم انسان‌ها با دشواری مواجه می‌کند. بر همین اساس نیز، به نظر ملاصدرا، نجات در پرتو عوامل دیگری چون عبودیت و بندگی امکان‌پذیر است.

**واژگان کلیدی:** ملاصدرا، نجات، صدق، گزاره‌های وحیانی، صدق‌پذیری، عبودیت.

## مقدمه

نکته بسیار مهمی که در هر کدام از دیدگاه‌های یادشده درخور تأمل است، بررسی رابطه صدق و نجات است. در نظریه انحصارگرایی، مسئله نجات و رستگاری پیوند بسیار محکمی با مسئله حقانیت و صدق دارد؛ و همان طور که پیش از این نیز اشاره شد، از نظر انحصارگرایان فقط پیروان دین حق به نجات و رستگاری دست می‌یابند. بر این اساس، نجات در گرو شناخت دین حق و امر مطابق با واقع است.

در دیدگاه کثرت‌گرایی، بر مبنای تفکیک میان واقعیت‌پذیری از واقعیت فی‌نفسه، اساساً مسئله صدق‌پذیری گزاره‌های وحیانی مورد تردید است، چراکه از نظر کثرت‌گرایان دست‌یابی به واقع امری غیرممکن است و بنابراین، آنچه از دین در دسترس است مجموعه‌ای از ظهورات، نمودها، پدیدارها و عرضیاتی از دین است و نه حقیقت دین. بنابراین، با توجه به دست‌نیافتن به واقعیت، هیچ‌گاه نمی‌توان به مطابقت‌داشتن یا نداشتن پدیدارهای موجود با واقعیت پی برد، البته باور اصلی کثرت‌گرایان این است که چون همه ادیان پدیدارهای یک حقیقت واحدند از اعتبار یکسانی برخوردارند و همگی به نوعی صادق‌اند، اما همچنان که گذشت، لازمه این دیدگاه صدق‌ناپذیری گزاره‌های وحیانی است (نقدهای بیشتر و دقیق‌تری در رابطه با تناقضات جدی و چالش‌های اساسی این دیدگاه وجود دارد. بدین منظور، ر.ک. حسینی شاهرودی، ۱۳۸۶ش: ۳۱۶).

در دیدگاه شمول‌گرایی نیز، با توجه به این‌که فقط یک دین حق مطلق و مورد پذیرش است، نجات در گرو دست‌یابی به دین حق است و بر همین مبنا مسئله صدق و کذب گزاره‌های وحیانی حائز اهمیت است؛ البته همچنان که در تعریف این دیدگاه گذشت نجات و رستگاری در پرتو عوامل دیگری نیز تبیین‌شدنی است و به همین سبب، پیروان سایر ادیان نیز به دلایل مختلفی به رستگاری و تعالی دست می‌یابند.

پدیده تنوع ادیان واقعیتی انکارناپذیر است و از جمله مسائل بحث‌برانگیز در حوزه فلسفه دین محسوب می‌شود. تفاوت‌های بسیار عمیقی که در میان ادیان رایج وجود دارد همواره پرسش‌هایی اساسی را در ذهن دینداران مطرح کرده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها مسئله نجات‌بخشی ادیان است. بی‌تردید به‌رغم وجود همه تفاوت‌ها، مسئله نجات انسان‌ها و رساندن آن‌ها به کمال و رستگاری دغدغه اصلی و مشترک همه ادیان است. بر این اساس، این پرسش مهم و اساسی مطرح می‌شود که آیا پیروان همه ادیان به یک درجه از تعالی و کمال دست می‌یابند، و یا این‌که از میان ادیان موجود فقط پیروان یک دین خاص به سعادت و رستگاری نائل خواهند شد؟

دیدگاه‌های انحصارگرایی، کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی هر کدام بر اساس مبانی و دلایل خاصی به این پرسش به نوعی پاسخ داده‌اند. انحصارگرایان بر اساس انحصار تجلی کامل و تام خداوند در پیامبر دین خود، بر این عقیده‌اند که فقط یک دین حق وجود دارد و فقط پیروان همان دین اهل نجات و رستگاری‌اند. در مقابل، کثرت‌گرایان بر مبنای تفکیک میان واقعیت‌پذیری یا فنومن از واقعیت فی‌نفسه یا نومن معتقدند که همه ادیان جلوه‌های پدیداری یک واقعیت‌اند و از اعتبار یکسانی برخوردارند. بر این اساس، همه سنت‌های دینی در پرورش انسان‌های متعالی در سطح همسانی قرار دارند و پیروان همه ادیان اهل نجات و رستگاری خواهند بود. شمول‌گرایان میانه هر دو دیدگاه را برگزیده‌اند و از جهت انحصار حقانیت در یک دین خاص با انحصارگرایان هم‌رأی‌اند، اما از جهت گستردگی و شمول نجات و رستگاری، تا حدودی دیدگاهی مشابه با کثرت‌گرایان دارند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹ش: ۴۰۲).

می‌کند؛ به گونه‌ای که، در برخی از موارد سرنوشت این بحث تغییر اساسی می‌یابد.

اندیشمندان اسلامی به این مسئله توجه جدی داشته‌اند و هر کدام بر اساس مبانی خاصی به تبیین آن پرداخته‌اند. ملاصدرا از جمله متفکرانی است که مسئله نجات را در پرتو عواملی فراتر از حقانیت و صدق ادیان تبیین می‌کند. نکته مهم و درخور توجه این است که دیدگاه وی در خصوص مسئله نجات کاملاً مبتنی بر مبانی خاص وی در خصوص «صدق‌پذیری گزاره‌های وحیانی» و نیز «امکان دست‌یابی به صدق» این گزاره‌هاست. در این مقاله تلاش شده است دیدگاه ملاصدرا در خصوص مسئله نجات بر اساس پرسش‌های یادشده بررسی شود.

شایان ذکر است که در برخی از مقالات مانند «بررسی دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبائی در مسئله خلود در عذاب» (سید مظهیری و فردوس، ۱۳۸۸: ۸۱)، «نقد و بررسی دلایل انقطاع عذاب جهنم از نظر ابن عربی و ملاصدرا» (ابوالبرکات دیباجی و گلی فروشانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷)، و «تحلیل عقلی جاودانگی در دوزخ از منظر ملاصدرا و علامه طباطبائی» (شانظری، ۱۳۸۵: ۹۹) مسئله نجات در ضمن بحث از موضوع خلود و جاودانگی در عذاب بررسی شده است، اما در هیچ‌یک از مقالات یادشده به مسئله نجات بر اساس پرسش‌های یادشده و از منظر دیدگاه‌های رایج در حوزه فلسفه دین توجه نشده است و مقاله حاضر از این جهت پژوهشی کاملاً نو و بدیع است.

#### ۱- تعریف صدق از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا مانند سایر فلاسفه و منطق‌دانان اسلامی در تعریف صدق قائل به نظریه مطابقت است. بر اساس این دیدگاه، صدق عبارت است از مطابقت خبر یا اعتقاد با واقع، و گزاره صادق گزاره‌ای است که معنا و مفهوم آن با واقع مطابقت داشته باشد، چنان‌که

به نظر می‌رسد، طرح برخی از پرسش‌های اساسی در این زمینه سبب می‌شود که به مسئله نجات از دیدگاه جدیدی توجه شود و در پیوند و وابستگی آن با مسئله حقانیت و صدق تأمل شود. نخست این‌که اساساً، آیا گزاره‌های وحیانی قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارند تا بتوان از حقانیت یک دین خاص سخن گفت؟ به عبارت دیگر، آیا گزاره‌های وحیانی گزاره‌هایی صدق‌پذیرند؟ در بررسی رابطه میان صدق و نجات، پرسش از صدق‌پذیری گزاره‌های وحیانی مقدم بر هر پرسش دیگری است. به نظر برخی، گزاره‌های وحیانی به علت غیرشناختاری بودن و توصیف‌نکردن واقعیت اساساً قابلیت اتصاف به صدق و کذب را ندارند. همچنین، همان‌گونه که در ابتدای بحث مطرح شد، کثرت‌گرایان بر مبنای تفکیک واقعیت پدیداری از واقعیت نفس‌الامری اساساً به مسئله حقانیت یک دین خاص به دیده تردید می‌نگرند. بر این اساس، چنان‌چه گزاره‌های وحیانی قابلیت اتصاف به صدق و کذب را نداشته باشند، سخن‌گفتن از رابطه میان صدق و نجات منتفی است و نجات در ادیان به عوامل دیگری جز دست‌یابی به صدق وابسته خواهد بود.

دیگر این‌که، بر فرض صدق‌پذیری، آیا دست‌یابی به صدق این گزاره‌ها برای مخاطبان دین امکان‌پذیر است؟ با توجه به این‌که اکثریت مخاطبان ادیان عموم مردم‌اند، آیا امکان دست‌یابی به واقع و نفس‌الامر و مطابقت گزاره‌های حاکی از آن برای عموم مخاطبان امکان‌پذیر است؟

بر مبنای دو پرسش پیش، پرسش سوم این است که آیا نجات فقط در گرو دست‌یابی به دین حق و مطابق با واقع است و یا این‌که در پرتو عوامل دیگری نیز تبیین‌پذیر است؟

بررسی رابطه میان صدق و نجات در پرتو پرسش‌های یادشده افق جدیدی را در بررسی مسئله تنوع ادیان و مسائل مربوط به آن آشکار

عرش و کرسی به بیان مصادیق آن در مراتب وجود انسان می‌پردازد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷ش ب: ۲۸۳)، و یا در تفسیر آیه نور سه معنای باطنی از آیه را در عالم آفاق، انفس و نیز عالم ابدان ارائه می‌دهد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش: ۴/۳۷۹).

## ۲-۱- صدق‌پذیری گزاره‌های انشائی بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا

بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا نه تنها گزاره‌های اخباری و حیانی قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارند، بلکه گزاره‌های انشائی و حیانی نیز از چنین قابلیت برخوردارند. بر اساس نظر رایج، گزاره‌های انشائی از آن‌جا که فقط بیان‌گر تمایلات و احساسات انشاءکننده آن‌اند، و هیچ‌گونه حکایتی از واقع ندارند، غیرشناختاری محسوب می‌شوند و قابلیت اتصاف به صدق و کذب را ندارند، اما بر اساس مبانی حکمت متعالیه، تفکیک و تمایز میان گزاره‌های اخباری و انشائی در زبان دین تا حدود بسیاری از میان برداشته می‌شود و گزاره‌های انشائی به اندازه گزاره‌های اخباری بیانگر واقعیت و حقیقت خواهند بود. توضیح این‌که، در کلام خدای متعال، منشی (انشاءکننده) این گزاره‌ها خدای متعال است و بر اساس مبانی فلسفه صدرایی، وجود حضرت حق همان حقیقت وجود است که حاق واقع و عین وجود است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ش: ۳۲۳؛ همو، ۱۹۸۱م: ۶/۲۳). بر این اساس، هیچ‌گونه تمایز و بینوتی میان گوینده و متن واقع تصورشدنی نیست. گویا در این ساحت از زبان، متن واقع و حقیقت وجود سخن می‌گوید و بر این اساس، هر سخنی در این مرتبه از زبان عین واقع خواهد بود. به تعبیر دیگر، حقیقت واقع هر چه را که بگوید در حکم خبر است و متن حقیقت جایی را برای انشاء باقی نمی‌گذارد، چراکه هیچ‌گونه تمایز و بینوتی میان خدای متعال و متن واقعیت تصورشدنی نیست که بتوان، همانند زبان عرفی،

باور صادق نیز باوری است که مطابق با واقع باشد. به تعبیر دیگر، ملاک صدق و معیار بازشناسی حقیقت از خطا در مطابقت‌داشتن یا نداشتن با واقع است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش: ۲/۱۴۲).

## ۲-۲ قابلیت اتصاف گزاره‌های و حیانی به صدق

از دیدگاه ملاصدرا، گزاره‌های و حیانی گزاره‌هایی ناظر به واقع‌اند و بر همین اساس، قابلیت اتصاف به صدق و کذب را خواهند داشت. شاهد این مدعا نقد ملاصدرا بر برخی از شیوه‌های تأویلی است که گزاره‌های و حیانی را صرفاً بر معانی خیالی حمل می‌کند و هیچ مابازا و حقیقتی را برای آن‌ها مطرح نمی‌کند. وی با تفسیر کسانی که حقایقی مانند عرش، کرسی، طواف کعبه و بوسیدن حجرالاسود را فقط کنایه و تمثیلی از عظمت و بزرگی خداوند می‌دانند به شدت مخالفت می‌کند و چنین تأویل‌هایی را زمینه‌ساز وقوع سفسطه و گمراهی انسان‌ها از حقیقت می‌داند (همان: ۴/۱۵۷). به نظر وی، این شیوه از تأویل باعث می‌شود که گزاره‌های مربوط به معاد نیز صرفاً اموری تخیلی محسوب شوند که هیچ‌گونه بهره و حقیقتی در خارج ندارند و بدیهی است که چنین تأویلاتی باب اعتقاد به معاد جسمانی را مسدود و زمینه گمراهی خلق را فراهم خواهند کرد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ش: ۷۷).

علاوه بر این، نظریه تطابق و تناظر عوالم که تأثیر بسیار مهمی در فهم ملاصدرا از آیات قرآنی داشته است شاهدی دیگر بر ناظر به واقع بودن گزاره‌های و حیانی از نظر ملاصدراست. بر اساس این مبنا، معانی و حقایق قرآنی، علاوه بر این‌که در مراتب هستی از مصادیق طولی برخوردارند، در عالم انسانی نیز این مصادیق متناسب با مراتب وجود انسان تحقق دارند و این امر در پرتو نظریه تناظر مراتب وجود انسان با مراتب هستی و مراتب قرآنی تبیین‌پذیر است. وی در تفسیر حقایقی مانند

محکی عنه گزاره وجود داشته باشد. به تعبیر دیگر، در مواجهه با یک گزاره و بررسی مطابقت آن با واقع نخست، باید بی‌واسطه و مستقیم به محکی عنه یک گزاره دسترسی یافت و پس از آن به مطابقت داشتن یا نداشتن گزاره با آن حکم کرد، اما از نظر ملاصدرا دستیابی به واقع و نفس الامر برخی از گزاره‌های وحیانی امکان‌پذیر نیست، چراکه محکی عنه گزاره‌های وحیانی در برخی از موارد فراتر از هر گونه کشف و شهود است. مرتبه وجود صرف که از آن با تعبیری همچون هویت غیبیه، غیب مطلق و مرتبه ذات احدیت یاد می‌شود از پوشیده‌ترین و پنهان‌ترین مراتب هستی به شمار می‌رود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م: ۲/۲۳۷). در برخی از موارد دیگر نیز محکی عنه گزاره‌های وحیانی به گونه‌ای است که گرچه از مرتبه غیب محض خارج شده و به مرتبه ظهور رسیده‌اند، اما شدت این ظهور به گونه‌ای است که مانع از ادراک آن می‌شود. برای نمونه، ساحت اسماء و صفات خدای متعال برای انسان مجهول است و شناخت اکتناهی به آن تعلق نمی‌گیرد و فقط آثار و مظاهر اسماء و صفات خدای متعال بر ما آشکار است. این آثار نه تنها راهی به شناخت حقایق اسماء و صفات برای بشر فراهم نمی‌کند، بلکه به نوعی حجاب و مانع بر سر راه شناخت بی‌واسطه می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷ش: ۱/۲۶۶). اسماء و صفات خدای متعال نه از جنس مفاهیم و الفاظ، بلکه حقایقی وجودی و عینی در عالم هستی‌اند و از آن‌جا که ذهن انسان فقط با مفاهیم و ماهیات مأنوس است قادر به شناخت و دستیابی به حقایق اسماء و صفات الهی نخواهد بود (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷ش الف: ۱۵). به این ترتیب، چگونه می‌توان بر اساس تئوری مطابقت صدق گزاره‌هایی را که مشیر به این مراتب است بررسی کرد؟ اگر واقع و نفس الامر گزاره‌های وحیانی به گونه‌ای است که حتی ظهور و تجلیات

فرض انشاء را در نظر گرفت. به همین سبب، همه گزاره‌های انشائی و حیانی را می‌توان و در حقیقت باید در قالب گزاره‌های خبری مطرح کرد. بر اساس مبنای مذکور، انشاء عین اخبار است و به همین علت نیز این گزاره‌ها قابلیت اتصاف به صدق و کذب را خواهند داشت. در حالی که، گزاره‌های انشائی در مرتبه زبان عرفی از آن جهت که فقط بیانگر تمایلات و خواسته‌های درونی متکلم‌اند و از هیچ واقعیت و حقیقتی ورای آن گزارش نمی‌دهند قابلیت اتصاف به صدق و کذب را نیز نخواهند داشت.

این مبنای فلسفی زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا در بستر آن گزاره‌های انشائی و حیانی همانند گزاره‌های اخباری بیانگر واقعیت و حقیقت باشند و به تبع آن ساحت غیرشناختاری زبان دین به ساحت شناختاری تبدیل شود و همانند گزاره‌های اخباری قابلیت اتصاف به صدق و کذب را پیدا کنند.

### ۳- امکان دستیابی به صدق زبان دین از

#### دیدگاه ملاصدرا

با توجه به آنچه گذشت، از دیدگاه ملاصدرا گزاره‌های وحیانی امکان اتصاف به صدق و کذب را دارند، اما پرسش از امکان دستیابی به صدق این گزاره‌ها در مرتبه فهم بشری، مسئله دیگری است که مستقل از پرسش پیشین باید بدان پرداخته شود. توجه به برخی از نکات دقیقی که ملاصدرا بدان اشاره کرده است، مسئله امکان دستیابی به صدق گزاره‌های وحیانی را تا حدی مورد تردید قرار می‌دهد که در ادامه به برخی از این نکات اشاره خواهد شد.

### ۳-۱- ممکن نبودن دستیابی به واقع و

#### نفس الامر

احراز صدق یک گزاره بر اساس تئوری مطابقت زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که امکان دسترسی به

آن مانع و حجابی برای دستیابی به آن می‌شود، چگونه می‌توان انتظار امکان مطابقت گزاره‌های وحیانی را با واقع و نفس‌الامر آن‌ها داشت؟

### ۳-۲- توصیف‌ناپذیری برخی از مراتب واقع در قالب‌های مقید و محدود زبانی

بر اساس تئوری مطابقت، گزاره صادق گزاره‌ای است که حاکی از واقع و منطبق بر آن باشد. بدیهی است که حکایت زبان از واقع و انطباق بر آن مستلزم این است که گزاره‌های زبانی قابلیت بیان واقع را داشته باشند، اما این امر بر اساس مبانی ملاصدرا در مورد برخی از گزاره‌های وحیانی با تردیدهایی جدی همراه است. به نظر ملاصدرا، قالب‌های زبانی گنجایش تعبیر و توصیف و تعریف بخش درخور توجهی از مراتب متافیزیک را ندارند. مرتبه ذات خدای متعال یا هویت مطلقه مرتبه‌ای است که مقید به هیچ قیدی نیست و از هیچ اسم و صفتی برخوردار نیست. غیب محض بودن و پوشیدگی و پنهانی این مرتبه مانع از ارائه هر گونه توصیف و تعریفی از آن شده است به گونه‌ای که، با قطع نظر از شئون و تجلیاتش حتی نمی‌توان درباره ثبوت و شیئیت آن سخنی بر زبان آورد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش: ۱/۳۶). در بیانی دیگر، شدت کمال وجود در این مرتبه عامل بیان‌ناپذیری آن است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ش: ۲۳۴)، و در مرتبه زبان عرفی نمی‌توان لفظ و یا عبارتی را یافت که بیانگر شدت کمال وجودی مرتبه مذکور باشد. علاوه بر این، غرض از وضع الفاظ و عبارات دلالت بر معانی ذهنی است که آن معانی بر حقایق خارجی دلالت می‌کنند، اما از آنجایی که هیچ‌گونه صورت ذهنی مطابق با مرتبه ذات باری تعالی وجود ندارد بنابراین، امکان ندارد که الفاظ و عبارات بر این مرتبه دلالت کنند و فقط مشاهده صریح امکان نیل به این مرتبه را فراهم می‌کنند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش: ۴/۳۲).

همچنین، با توجه به این‌که صفات خدای متعال عین ذات اوست بنابراین، مرتبه صفات نیز به نوعی همانند مرتبه ذات بیان‌ناپذیر است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴ش: ۶۶). شدت ظهور و علو مرتبه وجودی صفات تا بدان حد است که هیچ لفظی قابلیت بیان این مرتبه از شدت وجودی را ندارد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م: ۶/۱۴۳). علو مرتبه صفات و انحطاط و پستی الفاظ و عبارات، مانع از دلالت الفاظ بر کنه حقیقت صفات الهی است و در واقع الفاظ به نوعی برای دلالت بر صفات الهی از مرتبه زبان عرفی به عاریت گرفته شده‌اند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش: ۱/۱۴۵). بنابراین، از آنجا که صفات الهی عین ذات‌اند و از همان شدت وجودی برخوردارند هیچ لفظ و یا عبارتی را نمی‌توان یافت که گنجایش بیان این مرتبه از شدت وجود را داشته باشد. الفاظ و عبارات به ازای معانی و مفاهیم ذهنی وضع شده‌اند و چون صفات واجب تعالی عین مرتبه ذات اوست و از طرفی، وجود نیز عین حقیقت خارجی است، هیچ‌گونه صورت ذهنی مطابق با آن وجود ندارد تا به واسطه لفظ بر آن دلالت شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷ش: ۴/۱۶). در خصوص توصیف و بیان سایر مراتب هستی نیز در قالب‌های زبانی همین گونه است. هر چه مراتب و عوالمی که از مرتبه غیب محض بیرون آمده و به مرتبه ظهور رسیده‌اند به وحدت و بساطت نزدیک‌تر و از کثرات و تعینات خلقی دورتر باشند، بیان‌ناپذیرتر خواهند بود و هر چه این مراتب از وحدت و بساطت دورتر و به مرتبه کثرات و تعینات خلقی نزدیک‌تر باشند، توصیف‌پذیرتر خواهند بود. به هر حال، از آنجا که حقایق وحیانی حقایق وجودی و متعلق به عوالمی فراتر از حس و ماده‌اند، به منظور نزدیک‌شدن به افق فکری مخاطبان و گنجایش در ساختارهای زبانی باید از جایگاه اصلی خویش نازل شوند. هر چند که تنزل این حقایق تا

مرتبه ادراکی تا بدان حد است که مخاطب از درک حقایق و حیانی کاملاً ناتوان است و معنایی کاملاً متناقض از گزاره‌های و حیانی درک می‌کند.

### ۳-۴- نبود قوه ادراکی متناسب برای درک حقایق و حیانی در وجود اکثریت انسان‌ها

ملاصدرا در موارد متعددی صراحتاً امکان فهم حقیقی گزاره‌های و حیانی را از غالب انسان‌ها، به دلیل به فعلیت نرسیدن برخی از قوای ادراکی، سلب می‌کند و بر همین مبنا نیز امکان دست‌یابی به صدق این حقایق از نظر وی محل تردید است. از نظر ملاصدرا فهم حقایق و حیانی از طریق مراتب ادراک عرفی بشری اعم از مراتب ادراک حسی، وهمی و حتی عقلی امکان‌پذیر نیست و فهم حقیقی فقط زمانی حاصل می‌شود که قوه ادراکی متناسب با این حقایق در وجود انسان محقق شود. قوای ادراکی در وجود انسان به گونه‌ای است که هر قوه فقط قادر به درک مدرکات متناسب با همان قوه است؛ برای نمونه، در مرتبه ادراکات حسی، قوه بینایی فقط نور و رنگ را درک می‌کند، قوه شنوایی فقط صوت را، که حاصل از حرکت و تموج هواست، می‌تواند ادراک کند و حس چشایی نیز فقط قدرت درک طعم‌ها را دارد. در حوزه ادراکات باطنی، قوه وهم فقط موهومات را درک می‌کند و قوه عقل فقط امور مجرد از مادیات، یعنی معقولات، را درک می‌کند. در حقیقت، انسان به واسطه هر مرتبه از مراتب ادراکی‌اش قادر به درک مدرکات همان مرتبه است. در کنار قوای مذکور، قوه دیگری از جانب خدای متعال در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است که فقط پس از استکمال مراتب وجودی حس، وهم و عقل در پرتو علوم رسمی و آداب شرعی از عالم ملکوت در مرتبه قلب انسان مؤمن به فعلیت می‌رسد و این مرتبه از ادراک در وجود انسان - که از آن به نور یاد می‌شود - فوق سایر مراتب ادراکی انسان است و آن مرتبه‌ای از

حدودی امکان توصیف آن‌ها را از طریق ساختارهای زبانی فراهم می‌کند، اما آنچه در قالب الفاظ و گزاره‌های زبانی بیان می‌شود نه همان حقیقت پیش از نزول، بلکه حقیقت تنزل‌یافته است؛ و این تنزل در برخی از مراتب تا بدان حد است که اساساً قالب‌های زبانی قادر به توصیف آن نیستند، بلکه فقط زمینه اشاره‌ای فی‌الجمله به مرتبه مذکور را فراهم می‌کنند. بر این اساس، می‌توان گفت که در چنین ساحت‌هایی از زبان نمی‌توان انتظار مطابقت دقیق با واقع را داشت.

### ۳-۳- همسان‌نبودن گوینده و مخاطب

علاوه بر موارد مذکور، مسئله دیگری که امکان دست‌یابی به صدق گزاره‌های و حیانی را بر اساس تئوری مطابقت تا حدود بسیاری با دشواری مواجه می‌کند همسان‌نبودن مرتبه ادراکی مخاطبان با حقایق و حیانی است. در مواجهه با یک گزاره و بررسی صدق آن، فهم معنای اصلی مورد نظر گوینده و بررسی مطابقت همان معنای مورد نظر با واقع حائز اهمیت است. به تعبیر دیگر، در بررسی صدق یک گزاره و مطابقت آن با واقع نخست، باید تا حد امکان معنای سخن گوینده را به طور صحیح متوجه شد و پس از آن به بررسی صدق و مطابقت آن با واقع پرداخت که این امر مشکل دست‌یابی به صدق گزاره‌های و حیانی را مضاعف می‌کند. در مرتبه زبان عرفی، از آن‌جا که غالباً گوینده و مخاطب در یک سطح از ادراک قرار دارند مشکل خاصی در فهم معنای مورد نظر گوینده برای مخاطب وجود ندارد، اما در مورد گزاره‌های و حیانی به دلیل همسان‌نبودن مرتبه ادراکی مخاطب با حقایق و حیانی، ناگزیر این حقایق باید نازل شوند و به گونه‌ای قابل فهم برای مخاطب عرضه شوند. به علت همین تفاوت سطح در مرتبه ادراک، امکان این‌که مخاطب از کلام وحی معنایی دیگر و غیر از معنای اصلی مدنظر گوینده را برداشت کند بسیار است. این تفاوت

تسلیم در برابر آنچه انبیای الهی از سوی خدای متعال آورده‌اند، نیست (همان: ۴۰۳).

به نظر وی، قرآن به تنهایی حجت بر خلق نیست، چراکه معارف این کتاب الهی در مرتبه‌ای است که حتی عموم اهل نظر، یعنی فضلا و دانشمندان، از درک آن عاجزند تا چه رسد به سایر مردم که از مراتب ابتدایی ادراک برخوردارند. دلیل این امر آن است که معارف این کتاب الهی از جانب خدای متعال بر مرتبه قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است و هیچ کس را یارای فهم آن نیست مگر این که دیده‌اش به نور خدای متعال بینا شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷ش: ۲/ ۴۰۰).

شواهد مذکور حاکی از این امر است که از منظر ملاصدرا فهم حقیقی گزاره‌های وحیانی برای اکثریت انسان‌ها امکان‌پذیر نیست، چراکه معارف وحیانی از سایر مدرکات بشری متمایز است و درک آن‌ها مستلزم به فعلیت رسیدن و به تعبیر دیگر، تحقق قوه ادراکی متناسب با حقایق مذکور در وجود انسانی است. بر این اساس، عموم مردم از درک و فهم حقایق وحیانی ناتوان‌اند و فهم ایشان از گزاره‌های وحیانی مطابق با معانی حقیقی آن نیست؛ همچنان که، ناتوانی در فهم مانعی برای دستیابی به صدق است فهم نادرست نیز از موانع دستیابی به صدق محسوب می‌شود.

بنابراین، هر چند از دیدگاه ملاصدرا گزاره‌های وحیانی قابلیت اتصاف به صدق را دارند، اما با توجه به «احاطه و دسترسی نداشتن بی‌واسطه و مستقیم به محکی عنه گزاره‌های وحیانی»، «بیان‌ناپذیری برخی از مراتب واقع در قالب‌های گزاره‌ای»، «همسان‌نبودن مرتبه ادراکی مخاطب و گوینده» و نیز «نبود قوه ادراکی مناسب برای درک حقایق وحیانی در عموم انسان‌ها» می‌توان گفت که دستیابی به صدق مطلق در حوزه گزاره‌های وحیانی امکان‌پذیر نیست و بر این اساس، داوری در خصوص صدق و کذب گزاره‌های وحیانی در مرتبه ادراک بشری امکان‌پذیر نیست.

مراتب نبوت و ولایت محسوب می‌شود. همچنان که سایر مراتب ادراکی انسان قادر به ادراک مدرکات ویژه خودند، این مرتبه از ادراک نیز فقط مرتبه‌ای است که می‌تواند حقیقتاً کلام وحی را درک کند و به همین سبب نیز از آن به رسول باطنی تعبیر می‌شود که مابازای رسول ظاهری در عالم خارج است. کسی که از این مرتبه ادراکی بی‌بهره باشد ابداً قادر به درک کلام وحی نیست و از نور وجود رسول خدا بی‌بهره است چنان که آیه شریفه «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (نور: ۴۰) شاهدهی بر این مدعاست. نکته درخور توجه این که ملاصدرا با استناد به آیه شریفه «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس: ۳۶) غالب انسان‌ها را از این مرتبه ادراکی بی‌بهره می‌داند و بر این اساس، یگانه درک اکثریت انسان‌ها از آیات قرآنی در حد امور ظنی و یقینی‌ناپذیر است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش: ۷/ ۲۸۳).

ملاصدرا معتقد است که عموم انسان‌ها از حقایقی که سبب استکمال وجودی انسان می‌شود بی‌بهره‌اند و معرفت آن‌ها در حد برخی از اوهام و تخیلات است و از همین روست که عموم مردم پس از اقرار و اعتراف و تسلیم در برابر انبیا، که از راه تقلید حاصل شده است، فقط شبیح و مثالی از کمال برای‌شان حاصل می‌شود و هیچ بهره‌ای از حقیقت ایمان ندارند. این امر بدین علت است که حقایق وحیانی برای هیچ کس آشکار نمی‌شود مگر این که از پاکی نفس و صفای ذهن برخوردار باشد و چنین ویژگی‌هایی یا در برخی از انسان‌ها مانند انبیا و اولیای الهی به صورت فطری وجود دارد و یا این که فقط مانند حکما و اولیای الهی از راه ریاضت برای انسان حاصل می‌شود، اما برای سایر انسان‌ها که نه از پاکی و صفای نفس به صورت فطری برخوردارند تا بی‌واسطه حقایق را از ملائکه فعال الهی از طریق وحی و الهام دریافت کنند و نه اهل ریاضت‌اند تا از این حقایق به واسطه انبیای الهی بهره‌مند شوند راهی جز ایمان و تصدیق و

#### ۴- رابطه میان صدق و نجات

با توجه به این‌که ملاصدرا دست‌یابی به صدق مطلق را در حوزه گزاره‌های وحیانی امکان‌پذیر نمی‌داند، جای طرح این پرسش اساسی وجود دارد که رابطه صدق با نجات و سعادت از دیدگاه ملاصدرا چیست؟ آیا بر اساس مبانی ملاصدرا برای رسیدن به سعادت و نجات از طریق هدایت دینی الزاماً باید به باور صادق و مطابق با واقع دست یافت؟ و بر همین اساس، چنان‌چه باورهای فرد مطابق با واقع نباشد از سعادت و نجات محروم خواهد بود و یا این‌که باورهای کاذب نیز می‌تواند به نوعی باعث نجات و سعادت انسان شود؟

در این خصوص، به دو دیدگاه کاملاً متفاوت در مبانی فکری ملاصدرا می‌توان اشاره کرد. در برخی از مواضع دیدگاه ملاصدرا همسو و هم‌جهت با دیدگاه رایج است و حکایت از این دارد که از نظر وی سعادت و نجات فقط در پرتو دست‌یابی به باورهای صادق و مطابق با واقع در اصول دین میسر است. وی در مقدمه تفسیر سوره یس با استناد به احادیثی چون «سَتَفَرَّقُ أُمَّتِي عَلَي ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مَلَّةً تَزِيدُ عَلَيْهِمْ وَاحِدَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ غَيْرَ وَاحِدَةٍ قَالَ قَبِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا تِلْكَ الْوَاحِدَةُ قَالَ هُوَ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ الْيَوْمَ أَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي» (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۸/۴) و «من اجتهد فأصاب فله أجران، و من اجتهد وأخطأ فله أجر واحد» (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴ش: ۳/۲۳۷) می‌گوید که میان اصول دین و فروع دین از آن جهت تفاوت است که در حوزه فروع خطای در اجتهاد مانع نجات نیست و عذاب را برای مجتهد در پی نخواهد داشت، اما در حوزه اصول دین چنین خطایی جایز نیست و بنا بر نظر اکثریت علما خطا در حوزه اعتقادات زمینه مطرودشدن از درگاه رحمت الهی را فراهم می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش: ۵/۱۳).

از سوی دیگر، شواهد دیگری در آثار ملاصدرا وجود دارد که بر اساس آن‌ها می‌توان گفت ملاصدرا لزوماً سعادت و نجات را در گرو

دست‌یابی به باورهای صادق و مطابق با واقع نمی‌داند. البته باید توجه داشت که شواهد مذکور بیشتر بر بعد نجات و عواملی که زمینه‌ساز نجات‌اند اشاره دارد و مستقیماً به مسئله دست‌یابی به صدق مطلق و رابطه آن با نجات نپرداخته است. برخی از شواهدی که می‌توان در خصوص ادعای یادشده مطرح کرد به قرار زیر است:

الف) به نظر ملاصدرا سعادت حقیقی اخروی عبارت از ملاقات خدای متعال و هم‌جواری و مصاحبت با مقربین است و وصول به این مرتبه خارج از توان فقها و متکلمین و فلاسفه و عالمان علوم طبیعی است. به نظر ملاصدرا علوم مذکور انسان را به سعادت حقیقی نمی‌رساند، اما در عین حال وی نجات و سلامت را از رسیدن به مرتبه سعادت حقیقی، که تعریف آن گذشت، متمایز می‌داند و بر این عقیده است که همه سالکانی که از نیت صادق برخوردارند و قدم در راه نهاده باشند اهل نجات خواهند بود. بر این اساس، نجات در گرو رسیدن به حقیقت و واقعیت نیست و داشتن نیتی صادق برای نجات و سلامت کفایت می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷ش: ۲/۱۴۴).

ب) شاهد دیگری که می‌توان در این خصوص بدان اشاره کرد این است که از نظر ملاصدرا انسان‌هایی که به مرتبه کمال قوه نظری و عملی دست نیافته‌اند نیز به نجات دست می‌یابند. وی در ضمن شرح حدیثی از امام صادق (ع) که بر اساس آن انسان‌ها به سه دسته عالم، متعلم و غناء<sup>۱</sup> تقسیم شده‌اند بیان می‌کند که غایت آفرینش انسان وصول به مرتبه علم و بندگی و یا به عبارت دیگر، استکمال در دو بعد نظری و عملی است. با توجه به غایت مذکور و بر اساس وصول به این مرتبه، انسان‌ها سه دسته‌اند: دسته نخست علما که نفوس ایشان در مرتبه ادراکات عقلی از مرتبه قوه به فعلیت رسیده است. گروه دوم، طالبان علم که در مسیر رسیدن به کمال و علوم حقیقی‌اند و گروه سوم، انسان‌هایی که در این مسیر نبوده‌اند و از این

جهت تعبیر «غناء» در مورد ایشان به کار رفته است که فعلیت‌های وجودی آن‌ها در مسیر تکامل به تحقق نرسیده است.

از نظر ملاصدرا، طالبان علم در مسیر کمال یا به غایت و هدف نهایی می‌رسند که در این صورت به حقیقت دست یافته‌اند و در زمره علمای قرار خواهند داشت و یا این‌که در این مسیر به غایت نهایی دست نمی‌یابند، اما با استناد به آیه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء: ۱۰۰) به دلیل حرکت در مسیر کمال اجر ایشان در نزد خدای متعال محفوظ است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷ش: ۲/۶۲). در نگاه اول، استناد به آیه مذکور این معنا را به ذهن متبادر می‌کند که کسانی که در مسیر رسیدن به حقیقت به واسطه مرگ فرصت رسیدن به حقیقت را نیافته‌اند به واسطه نیت و عزمشان و خروج از مرتبه نفس به اجر و پاداش خواهند رسید، اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت که منظور از موت نه فقط مرگ است، بلکه می‌تواند به هر مانعی اطلاق شود که بر سر راه رسیدن به حقیقت مطلق و واقعیت قرار گیرد؛ بر این اساس، طالبان علم هر چند که در مسیر علم و معرفت به کشف حقیقت نائل نشده‌اند، اما به دلیل نیت و عزم بر کشف حقیقت اهل نجات خواهند بود. نکته درخور توجه این‌که ملاصدرا در ادامه گستره وسیع‌تری را برای اهل نجات مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که حتی گروه سوم، که به نوعی در مرتبه جهل به سر می‌برند، اگر جهل و نادانی ایشان از سر عناد و استکبار نباشد، در حوزه رحمت واسعة الهی قرار خواهند گرفت. این بدان معناست که حتی کسانی که نیت کشف حقیقت را ندارند به شرط نبودن موانع وجودی، مانند عناد با حق و استکبار، اهل نجات خواهند بود (همان: ۶۴).

ج) شاهد دیگری بیانگر دیدگاه ملاصدرا در این خصوص این است که از نظر ملاصدرا همه

کسانی که خدا را پرستش می‌کنند هر چند که برداشت صحیحی از توحید خدای متعال نداشته باشند و باورهای اعتقادی آنان مطابق با واقعیت و حقیقت نباشد، اما به دلیل طلب خدای متعال در باطن، در زمره موحدین محسوب می‌شوند. از دیدگاه ملاصدرا، فقط انسان کامل عبد حقیقی خداوند است و پرستش حقیقی و واقعی فقط در مرتبه وجود انسان کامل تحقق می‌یابد (صدرالمتألهین، بی‌تا: ۶۹)، اما سایر کسانی که به خدای متعال ایمان آورده‌اند فقط در مرتبه ظاهری او را عبادت می‌کنند و در باطن امر در حقیقت غیر خدا را می‌پرستند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ش: ۴/۴۹). به همین علت نیز خدای متعال در قرآن ضمن آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف: ۱۰۶) ایمان اکثریت انسان‌ها را آمیخته به شرک می‌داند و از انسان‌ها طالب ایمان مجدد است (نساء: ۱۳۶). دلیل این امر نیز آن است که خدای ایشان در حقیقت همان تصوراتی است که در مرتبه وهم و تخیل خویش آن را ساخته و پرداخته‌اند و از همین جهت نیز تفاوتی میان این دسته از مؤمنان با مشرکانی که بت‌ها را عبادت و پرستش می‌کنند، نیست و فقط تفاوت ایشان در مرتبه الفاظ و عبارات است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ش: ۱۴۴). بر این اساس، فهم نادرست اکثریت مؤمنان از اعتقاد به وجود خدا آن‌ها را در زمره مشرکان قرار می‌دهد و از این لحاظ تفاوتی میان مؤمنان مشرک و مشرکان بت‌پرست از جهت نادرستی و مطابق نبودن عقاید هر دو گروه با واقع نیست، اما نکته درخور توجه این است که از دیدگاه ملاصدرا همه انسان‌ها، اعم از مؤمنان مشرک و مشرکان بت‌پرست، به‌رغم این‌که باورهایی غیرمطابق با واقع دارند، اما در باطن و حقیقت خدا را پرستش می‌کنند. این امر بدین علت است که هر دو گروه در باطن خود وجود خدا را طلب می‌کنند و به قصد و نیت پرستش خدای متعال به عبادت و بندگی

در خلقت و طهارت نفس و بصیرت و عقل کامل است که همگان از آن بهره‌مند نیستند. به همین علت نیز خدای متعال عموم انسان‌ها را مکلف به این شناخت نمی‌کند و به واسطه ناتوانی در ادراک مورد عقاب و مؤاخذه قرار نمی‌دهد. وی با استناد به این سخن پیامبر اکرم (ص) که می‌فرماید: «امرت ان اقاتل الناس حتی قالوا: لا إله الا الله»، بدین نکته اشاره می‌کند که هر چند به استناد حدیث مذکور عموم انسان‌ها در دنیا مکلف به پذیرش اسلام و لوازم آن هستند، اما فقط کسانی که از استعداد و توانایی لازم برای ارتقا به درجه شناخت و یقین برخوردارند مکلف به شناخت حقایق ایمان‌اند و سایرین به اندازه درجه فهم و معرفت‌شان از ثواب الهی برخوردار خواهند بود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷ش: ۱/۲۳۳). به نظر ملاصدرا، آنچه در خصوص نجات کفایت می‌کند اقرار زبانی است و به همین علت نیز در حدیث اخیر طلب پیامبر (ص) از انسان‌ها گفتن کلمه «لا اله الا الله» است و نه شناخت خدای متعال از روی تحقیق و یقین. این مطلب از آیه شریفه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا، قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات: ۱۴) نیز استنباط‌شدنی است. در این آیه خدای متعال از کسانی که به مرتبه شناخت حقیقی دست نیافته‌اند فقط ایمان را نفی کرده است، اما نبود شناخت حقیقی و واقعی به معنای نفی اسلام از این افراد نیست، چراکه معرفت و شناخت واقعی خدای متعال و ایمان به او، پیامبران الهی و کتب آسمانی، معرفت معاد، نفس و مراتب و مقامات آن، وحی، الهام، کیفیت نبوت و امامت از علومی است که فقط عالمان ربانی قادر به درک حقایق آن هستند و سایر انسان‌ها به دلیل دشواری درک این امور مکلف به شناخت حقیقی و واقعی نیستند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷ش: ۲/۵۷۲). بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که ملاصدرا، بر

پرداخته‌اند هر چند که در یافتن مصداق دچار خطا و اشتباه شده‌اند. به تعبیر دیگر، انسان‌ها در تصور موضوع که همان عبادت و بندگی خداست فهمی مطابق با واقع داشته‌اند و فقط در تصدیق موضوع که اقرار به الوهیت غیر خدا و یا پرستش صورت‌ها و تصورات ذهنی آن‌هاست دچار خطا شده‌اند (همان: ۱۴۵). به همین علت نیز از حیث اول در باطن همگی موحد و خداپرست‌اند. به نظر ملاصدرا، آیه شریفه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (اسراء: ۲۳) نیز تصریح بدین امر دارد. بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که از دیدگاه ملاصدرا هر چند غالب انسان‌ها در حوزه اعتقادات به خطا می‌روند، اما این خطای فکری مانعی اساسی در جهت دستیابی به نجات نیست، چراکه این باورهای خطا مستند به نیتی صادق‌اند و این نیت باعث می‌شود همین اعتقاد نادرست نیز از سوی خدای متعال پذیرش شود. در حقیقت، استناد ملاصدرا به آیه مذکور به طور ضمنی می‌تواند بیانگر این امر باشد که از نظر ملاصدرا فقط باورهای صادق و مطابق با واقع مطلوب خدای متعال نیست، بلکه حتی باورها و اعتقادات کاذب و نادرست نیز بر اساس شرایطی خاص از سوی خدای متعال پذیرش خواهند شد.

د) از شواهد دیگری که می‌توان در این خصوص بدان استناد کرد این است که ملاصدرا اساساً دستیابی به حقیقت و واقعیت را فقط منحصر به گروهی خاص می‌داند و این امر را برای عموم انسان‌ها تکلیف مالایطاق می‌داند. وی ضمن شرح حدیثی از حضرت رضا (علیه آلاف التحیه و الثناء)، که در آن کسانی را که به اهل بیت (ع) فقط محبت ظاهری دارند از عقاب الهی ایمن می‌دانند، بیان می‌دارد که محبت حقیقی و واقعی به اهل بیت (ع) فرع بر شناخت حقیقی ولایت است و این امر یعنی معرفت اولیای الهی همانند معرفت خدای متعال امر پیچیده و دشواری است که نیازمند فطرتی پاک

### بحث و نتیجه‌گیری

۱- بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا، گزاره‌های وحیانی در دو حوزه گزاره‌های اخباری و انشائی قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارد.

۲- هر چند از دیدگاه ملاصدرا گزاره‌های وحیانی قابلیت اتصاف به صدق را دارند، اما با توجه به «احاطه و دسترسی نداشتن بی‌واسطه و مستقیم به محکی‌عنه گزاره‌های وحیانی»، «بیان‌ناپذیری برخی از مراتب واقع در قالب‌های گزاره‌ای»، «همسان‌نبودن مرتبه ادراکی مخاطب و گوینده» و نیز «نبودن قوه ادراکی مناسب برای درک حقایق وحیانی در عموم انسان‌ها» می‌توان گفت که دست‌یابی به صدق مطلق در حوزه گزاره‌های وحیانی امکان‌پذیر نیست و بر این اساس، داوری در خصوص صدق و کذب گزاره‌های وحیانی در مرتبه ادراک بشری امکان‌پذیر نیست.

۳- بر اساس مبانی یادشده، دایره سعادت و نجات در نظر ملاصدرا از گستردگی و شمول برخوردار است و فقط منحصر به داشتن باور و اعتقاد صادق و مطابق با واقع نیست. از این دیدگاه، سعادت امری ذومراتب است و مرتبه عالی آن در گرو دست‌یافتن به صدق مطلق است که انسان‌های کامل بدان رسیده‌اند، اما عواملی همچون برخوردارگی از نیت و عزم صادق، نبودن موانع وجودی جدی، مانند عناد و استکبار در مقابل حق، و بالاخره عبودیت و بندگی و تسلیم امید نجات را به‌رغم اعتقادات نادرست و غیر مطابق با واقع در مورد عموم انسان‌ها محقق می‌کند.

۴- نتایج فوق کاملاً بیانگر وجه تمایز دیدگاه ملاصدرا از دیدگاه‌های رایج است. از نظر ملاصدرا، گزاره‌های وحیانی در عین قابلیت اتصاف به صدق و کذب به گونه‌ای هستند که در برخی از موارد دست‌رسی به واقع و محکی‌عنه آن‌ها برای عموم انسان‌ها ممکن نیست. این نکته سبب وجه تمایز این دیدگاه از دیدگاهی است که

خلاف نظر رایج، شناخت یقینی را در حوزه اصول اعتقادی مذکور لازم نمی‌داند و فقط ایمان تقلیدی را برای نجات کافی می‌داند، چراکه از نظر وی طلب چنین شناختی از انسان‌هایی که توان و استعداد لازم را ندارند در حکم تکلیف مالا‌یطاق است.

تأمل در شواهد مذکور بیان‌گر این امر است که ملاصدرا دست‌یابی به باورهای صادق و مطابق با واقع را در حوزه اعتقادات شرط نجات نمی‌داند. به تعبیر دیگر، رسیدن به نجات از طریق هدایت دینی فقط در پرتو داشتن باورهای صادق و مطابق با واقع محقق نمی‌شود، بلکه انسان با داشتن باورهای غیر صادق نیز می‌تواند به نجات دست یابد. سر این مطلب نیز این است که از دیدگاه ملاصدرا آنچه زمینه نجات انسان را فراهم می‌کند عبودیت و بندگی و تسلیم در برابر حق است و اگر فردی در باطن اهل تسلیم باشد، هر چند فهمی نادرست از گزاره‌های وحیانی داشته باشد، بندگی و تسلیم او زمینه رسیدن به نجات را فراهم می‌کند. بر همین مبنا نیز وی نیت صادق را پشتوانه‌ای برای نجات می‌داند (همان: ۱۴۵/۲). همچنین، وی اعتقاد مؤمنان مشرک و مشرکان بت‌پرست را، به آن علت که در باطن طالب عبادت خدای متعال بوده‌اند، مقبول و مورد پذیرش خدای متعال می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ش: ۱۴۴). مهم‌تر از آن این‌که، به نظر وی حتی برخوردارگی از استعداد بندگی و عبودیت عامل نجات است به همین علت نیز وی جهلی را که از سر استکبار و عناد نباشد مانع از دست‌یابی به نجات نمی‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۷ش: ۶۴/۲). به تعبیر دیگر، حتی اگر عبودیت و بندگی در وجود کسی به فعلیت نرسیده باشد، اما موانع عبودیت و بندگی نیز در وجودش محقق نباشد، باز هم چنین انسانی به لطف و رحمت الهی می‌تواند برخوردار از نجات باشد.

بر رسیدن مراتب وجود انسان در بعد نظری و عملی است از یک سو و توجه به محدودیت‌های وجودی عموم انسان‌ها از نظر مراتب ادراکی از سوی دیگر، سبب شده است امکان نجات در پرتو عواملی فراتر از حقانیت و صدق تبیین شود. بر این اساس، تبیین مسئله نجات و شمول و گستردگی آن در حکمت متعالیه مبتنی بر مبانی دینی و متأثر از مبانی فلسفی و عرفانی خاص ملاصدراست.

۷- گرچه ملاصدرا از منظر یک اندیشمند اسلامی این مسئله را بررسی کرده است، اما استناد وی به مبانی دینی، فلسفی و عرفانی به گونه‌ای است که به این مسئله از منظری فراتر از دین اسلام توجه شده است. تکیه بر عواملی مانند وجود نیت و عزم صادق در مسیر بندگی، نبود موانع جدی مانند استکبار و عناد در برابر حق و از همه مهم‌تر بندگی و عبودیت و تسلیم محض، امکان نجات را در حوزه ادیان متعدد و نه صرفاً از دیدگاه اسلام بررسی می‌کند.

### پی‌نوشت

۱. «غناء» به معنای کف و یا خار و خاشاک روی سیل است (ر.ک. خسروی حسینی، ۱۳۷۵ش: ۲/۶۸۵).

### منابع

قرآن کریم.

ابوالبرکات دیباجی، سید احمد و فاطمه گلی فروشانی. (۱۳۹۰). «نقد و بررسی دلایل انقطاع عذاب جهنم از نظر ابن عربی و ملاصدرا». فصلنامه اندیشه دینی شیراز. دانشگاه شیراز. تابستان ۱۳۹۰، شماره ۳۹: ۱۲۷-۱۴۸.

پترسون، مایکل و دیگران. (۱۳۷۹ش). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.

بر مبنای غیرشناختاری دانستن گزاره‌های وحیانی، اساساً آن‌ها را صدق‌پذیر نمی‌داند. همچنین، ناتوانی عموم انسان‌ها از دست‌رسی به صدق گزاره‌های وحیانی، این دیدگاه را از نظریه کثرت‌گرایان، که بر اساس تفکیک واقعیت‌پذیری از واقعیت فی‌نفسه امکان دست‌یابی به صدق را به طور کلی منتفی می‌دانند، متمایز می‌کند. در دیدگاه ملاصدرا دست‌یابی به صدق مطلق برای انسان کامل نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه کاملاً محقق شده است و فقط انسان‌های عادی از این امر مستثنی هستند.

۵- نکته مهمی که در مسئله نجات باید بدان توجه شود این است که در این دیدگاه نجات به عوامل وجودی، مانند عبودیت و بندگی، و برخورداری از عزم و نیت صادق بستگی دارد و اعتقادات باطل و غیر مطابق با واقع عامل نجات نیست. توجه به این نکته بیانگر وجه تمایز دیدگاه ملاصدرا از کثرت‌گرایان است که همه ادیان را بر حق می‌دانند و بر همین مبنای پیروان همه ادیان را نیز اهل نجات می‌دانند. به بیان دیگر، هر چند در هر دو دیدگاه اکثریت انسان‌ها اهل نجات‌اند، اما مبنای نجات در این دو دیدگاه کاملاً از یکدیگر متمایز است.

۶- هر چند ملاصدرا در تبیین مسئله نجات به آیات و روایات استناد می‌کند، اما مطابق با شیوه خاص حکمت متعالیه دیدگاه وی در خصوص شمول و گستردگی نجات بر مبانی خاص فلسفی و عرفانی وی نیز استوار است. بر اساس تحلیل دقیق مبانی خاص معرفت‌شناسی حکمت متعالیه در خصوص صدق گزاره‌های وحیانی، اساساً دست‌رسی به واقع و نفس‌الامر گزاره‌های وحیانی برای انسان‌های عادی امکان‌پذیر نیست و بر همین مبنای نیز به مسئله نجات از وجوه دیگری توجه شده است. همچنین، نگاه خاص ملاصدرا به غایت و تکامل انسان در حکمت متعالیه، که عبارت از به فعلیت

- حسینی شاهرودی، سید مرتضی. (۱۳۸۶ش). «کثرت‌گرایی دینی در بوتۀ نقد». در کتاب فلسفۀ دین، کیت ای. یاندل و دیگران. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- خسروی حسینی، سید غلامرضا. (۱۳۷۵ش). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. تهران: انتشارات مرتضوی.
- سید مظہری، منیرہ و حمیدہ فردوس. (۱۳۸۸). «بررسی دیدگاه ملاصدرا و علامہ طباطبائی در مسئلہ خلود در عذاب». فصلنامہ فلسفہ و کلام. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. دانشکدہ الہیات. زمستان ۱۳۸۸. سال ۱. شماره ۲: ۸۸-۱۰۹.
- شانظری، جعفر. (۱۳۸۵). «تحلیل عقلی جاودانگی در دوزخ از منظر ملاصدرا و علامہ طباطبائی». فصلنامہ علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران. بهار ۱۳۸۵. سال ۲. شماره ۲ (پیاپی ۶): ۹۹-۱۲۲.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴ش). المبدأ والمعاد. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفہ ایران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰ش). الشواهد الربوبیہ. مشهد: مرکز الجامعی للنشر. چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ش). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسہ تحقیقات فرهنگی. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶ش). تفسیر القرآن الکریم. قم: انتشارات بیدار. چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷ش). شرح اصول کافی. تهران: مؤسسہ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش الف). المظاهر الالہیہ فی اسرار العلوم الکمالیہ. تهران: بنیاد حکمت صدرا. چاپ اول.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ش ب). سه رسائل فلسفی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م). الحکمۃ المتعالیہ فی الاسفار العقلیہ الاربعہ. بیروت: دار احیاء التراث. چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (بی تا). ایفاظ النائمین. مقدمه و تصحیح محسن مؤیدی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفہ ایران.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۴ق). بحار الانوار. بیروت- لبنان: مؤسسہ الوفاء.
- نباطی بیاضی، علی بن یونس. (۱۳۸۴ش). الصراط المستقیم. نجف: کتابخانہ حیدریہ.